

میرزا حسن سکوہی

(الارو متفکران و مبارزان مشروطہ در مراغہ دورہ قاجار)

تصحیح

دکتر جلال جلال سکوہی

با همکاری

دکتر مسعود غلامیہ

دکتر یوسف بیگ باباپور

سرشناسه	شکوهی، حسن، ۱۲۸۲ - ۱۳۳۸ ق.
عنوان و نام پدیدآور	میرزا حسن شکوهی (از روشنفکران و مبارزان مشروطه در مراغه دوره قاجار) / نگارش جلال جلال شکوهی، با همکاری مسعود غلامیه، یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۱۷ص: مصور.
فهرست	مشاهیر مراغه: ۲.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۵۷-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	شکوهی، حسن، ۱۲۸۲ - ۱۳۳۸ ق.
موضوع	مشاهیر - ایران - مراغه - سرگذشتنامه
موضوع	مراغه - تاریخ - قرن ۱۳ ق.
موضوع	مراغه - سیر و سیاحت - قرن ۱۳ ق.
شناسه افزوده	جلال شکوهی، جلال، ۱۳۲۹
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	غلامیه، مسعود، ۱۳۳۶
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ ۸/۳ DSR ۲۱۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۲۷۵۹۳۶۳



انتشارات مشور سمیر

میرزا حسن شکوهی (از روشنفکران و مبارزان مشروطه در مراغه دوره قاجار)

نگارش: دکتر جلال جلال شکوهی

با همکاری: دکتر مسعود غلامیه / دکتر یوسف بیگ باباپور

از مجموعه: مشاهیر مراغه ۲

نوبت چاپ: اول

طراح و مؤلف آراء محمد مهدی شیبانی

ناشر: مشور سمیر

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۳

شماره نشر: ۱-۱۷

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۰۹-۵۷-۹

تلفن: ۰۲۱۳۶۱۷۷۷۱۱۹

www.manshoorsamir.ir

© حق چاپ: ۱۳۹۳، انتشارات مشور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گویه در مستندنویسی، و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

درآمد	۹
میرزا حسن، از اولین متولیان آموزش نوین و روشنفکری در مراغه	۱۸
میرزا حسن و انجمن ایالتی - ولایتی مراغه در انقلاب مشروطیت	۲۴
میرزا حسن شکوهی، از بنیانگذاران فرهنگ مراغه	۲۵
میرزا حسن و مشروطه	۲۶
خانواده میرزا حسن	۳۲
منتخبی از خاطرات مشروطیت	۳۹
منتخبی از سفرنامه و سیاحتنامه	۷۵
اسنادی از میرزا حسن شکوهی	۱۸۵
چند مکاتبه از میرزا حسن	۱۸۷
ضمیمه	۱۹۳
آلبوم تصاویر خاندان شکوهی	۱۹۳
کتابنامه	۲۱۷

درآمد

میرزا حسن، فرزند میرزا مهدی، از آزادیخواهان و روشنفکران عصر خود در آذربایجان بود. هرچند در حجره پدر در مراغه به شغل بنّازی اشتغال داشت، اما این دلیل بر آن نمی‌شود که او از سیاست و اتفاقاتی که در اطرافش می‌افتد، بی‌خبر است.

او از فهم و خرد بهره شایانی داشت. پاک طینت، خیر و بسیار فرهنگ دوست بود. او با سرمایه شخصی خود، اولین مدرسه دخترانه را در سال ۱۳۲۵ ه.ق. در مراغه افتتاح نمود؛ هرچند با مخالفت عده‌ای کج‌اندیش و متحجر مواجه شد. او در ارتقای سطح علمی، فرهنگی مردم شهرش از هیچ عملی دریغ نداشت. مکاتباتی با مدیران روزنامه‌های حبل‌المتین، صور اسرافیل، روح‌القدس، رهنما و مساوات داشت و در این جراید، دست‌نوشته‌ها و اندیشه‌هایش را به چاپ می‌رسانید.

وی در خصوص آمدن روزنامه به مراغه می‌نویسد: «روزنامه‌های زیادی در ایران انتشار یافت و مردم تمام جریده‌خوان شدند. از بازار که گذر می‌شد، تمام اصناف روز چاپار جریده در دست و می‌خواندند. عالمی داشت و برای ترقی‌خواهان وطن حظ‌ها می‌داد».

میرزا حسن روی افکار وطن‌پرستی و ترقی‌خواهیش همیشه مورد قهر و غضب حاکم و فرمانفرمای آذربایجان، که حاجی صمدخان شجاع‌الدوله بود، قرار می‌گرفت و از قهر و کین او در امان نبود. در دوران اوج مشروطه‌خواهی مردم ایران، به دستور شجاع‌الدوله، شکوهی دستگیر و مورد شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد. در خصوص زندان حاجی صمدخان می‌نویسد: «همین که در زندان زده می‌شد، همگی مضطرب شده و حاضر مرگ می‌شدیم. فرآش که یکی از ماها را با طوق آهنین بیرون می‌برد، تا مراجعت او به زندان، رفقا چه خیال‌ها می‌کردند و چه اضطراب‌ها می‌نمودند. بنده از اوّل می‌دانستم که خلاصی بنده دشوار است. اشتها بنده به مشروطه‌خواهی و اقدامات بنده در ترویج معارف مشروطه و اتهام بنده در انظار مردم و عداوت حاج شجاع‌الدوله و عظمای شهر با بنده عجبا چگونه خلاصی ممکن خواهد شد. فردای آن روز آمده مرا بردند و در حضور حسام نظام نگهداشتند. اوّل حرف حسام نظام این شد که حاج شجاع‌الدوله می‌فرماید: این چه کاغذپرانی است می‌نماید. حکم کرد اوّل سبیل‌های مرا کنند. بعد از آن برده، چوب و فلک بسته، خیلی زدند و در زیر چوب ده هزار تومان خواستند».

میرزا حسن برای در امان ماندن از خشم شجاع‌الدوله و عواملش، مصلحت در آن دید که برای مدتی از شهر مراغه و آذربایجان به دور باشد. این بود که به فکر سفر افتاد. او شهر مشهد را انتخاب کرد تا هم زیارتی باشد و هم شاید تا بازگشت از سفر،

از روشنفکران و مبارزان مشروطه در دوره قاجار / ۱۱

استبداد شجاع‌الدوله در آذربایجان به سر آید و بتواند آزادانه به زندگی خود پردازد. محصل این سفر میرزا حسن، تدوین این سفرنامه شد.

سفرنامه‌ای که از وی به جا مانده، به دست خط خود میرزا حسن در ۱۴۴ صفحه، به خط نستعلیق تحریری، در ۱۵ سطر، در دفتری با جلد تیماج قهوه‌ای، در ابعاد ۱۰*۱۵ نگاشته شده است که از بیست و دوم شعبان ۱۳۲۹ هـ.ق. آغاز و تا پانزدهم ذی‌حجه همان سال پایان می‌یابد. در صفحه اول این سفرنامه یکی از پسرانش چنین نوشته است: «سفرنامه پدرم، شادروان حاجی میرزا حسن شکوهی که در زمان استبداد از ترس جان جلای وطن کرده، به سیر و سیاحت پرداخته بود. این سفرنامه از تبریز شروع و از راه بادکوبه و عشق‌آباد و خراسان و برگشت مجدد از همان مسیر تا بادکوبه و تبریز و پنهان شدن مرحوم از ترس شجاع‌الدوله (حاجی صمدخان) پایان می‌یابد». نسخه خطی این سفرنامه اکنون در تملک نوه آن مرحوم، آقای بوذرجمهر شکوهی می‌باشد که از طرف ایشان در اختیار نگارندگان این سطور قرار گرفت.

سفرنامه‌ای جالب و ارزشمند، قابل استفاده برای محققین و علاقه‌مندان به مسایل تاریخی، مردم‌شناسی، جهت آشنایی با آداب و رسوم، اطلاع از ایستگاه‌های بین راهی، توصیف شهرها، راه آهن، کارخانه‌ها و موارد بسیار دیگر در آن روزگار.

وی توصیف بسیار زیبایی از شهرها، بالاخص مشهد مقدس و شهر بخارا به دست می‌دهد. به هنگام اقامت در مشهد، حین زیارت حرم مطهر ثامن‌الائمه (ع)، با دقت و حوصله تمام کاشی‌نوشته‌های دیوارهای حرم را خوانده و در این دفتر ثبت کرده است که بسیار ارزشمند می‌باشد. در مسیر حرکت از قبور بزرگان و شاهان دیدن می‌کند و آن را نشانه بی‌وفایی دنیا و مایه عبرت آدمی می‌شمارد.

در لابه‌لای نوشته‌هایش به وضعیت ایرانیان مقیم روسیه اشاراتی دارد. به دقت تعداد آزادی‌خواهانی را که برای در امان ماندن از دست عمال حکومت به آنجا پناه برده‌اند، می‌شمارد و از چگونگی معیشت آنان صحبت می‌کند.

او هرچند در سیر و سیاحت است، ولی نمی‌تواند دل از سرزمین خود و سرنوشت آن بکند. هر آن در پی کسب اطلاعاتی از وضعیت مشروطه و مشروطه‌خواهان است. با کوچکترین خبر مسرت‌بخش از پیروزی مشروطه و خبر شکست استبداد، به وجد می‌آید و در آرزوی سعادت و پیروزی نیک‌خواهان ایران است.

بخش پایانی سفرنامه، مربوط می‌شود به وقایعی که میرزا حسن پس از رسیدن به تبریز با آن‌ها مواجه می‌شود. با دقت تمام، نام محل و اشخاص را یاد می‌کند، به خوبی و وضوح، مآوقع را توضیح می‌دهد. ثبت وقایع سال ۱۳۲۹ هـ.ق. تبریز که در این زمان در محاصره حاجی صمدخان شجاع‌الدوله قرار داشت، در تحقیقات مربوط به وقایع مشروطه ایران از اهمیت شایانی برخوردار است.

اثر دیگر او، خاطرات مشروطیت، نام دارد که بخشی از دست‌نوشته‌های میرزا حسن شکوهی است که گویای حوادث و اتفاقات مربوط به سال‌های آغازین انقلاب مشروطیت ایران یعنی سال ۱۳۲۴ هجری قمری می‌باشد. شناسایی و چاپ این گونه خاطرات با ارزش امری است ضروری در شناخت و تحلیل درست عوامل و حوادثی که در نهایت منجر به شکل‌گیری مشروطه در ایران گردید.

میرزا حسن شکوهی از آزادی‌خواهان و روشنفکران مراغی عصر خود بود. میرزا مهدی شکوهی، پدر میرزا حسن، از ادیبان و شاعران پرآوازه آذربایجان به شمار می‌رود. میرزا حسن اولین برگ از دفتر خاطرات خود را اختصاص به پدر مرحومش می‌دهد و در خصوص آن بزرگوار می‌نویسد: «در عرض امسال که مرض اسهال به

ذات مبارکش عارض شده بود، اتصالاً از وفات خودشان خبر داده و اکثر اوقات گوش این بنده را به نصایح پدرانۀ پر نموده و به پرستاری اهل و عیالش، خاصه نور چشمی میرزا جلال که هنوز طفل است و به مکتب می رود، امر می فرمودند...».

روز چهارشنبه، چهاردهم ربیع الاول ۱۳۱۳ هجری را روز فوت میرزا مهدی اعلام می کند: «یک ساعت به غروب مانده وفات نمودند. قبر مبارکش در قبرستان بزرگ مراغه قدری از قبر آقا میر فتح مرحوم دور و به طرف شهر نزدیک. روی قبرش سنگ سفید بزرگی است و اسم مبارکش در مرمر کوچکی حک شده و به همان سنگ بزرگ نصب شده و زیارتگاه اولاد است».

از آنجا که میرزا حسن شکوهی خود عرق وطن و هوای آزادی خواهی در سر و شوق ترقی و پیشرفت میهن خویش را داشت، از همان روزهای آغازین حرکت عظیم مردمی در جریان مشروطه خواهی در پیشاپیش مردم و در صف مقدم آزادی خواهان قرار گرفته و در فرار و تشییع حوادث این انقلاب چه آسیب ها که ندید. حضور او در انجمن ولایتی شهر مراغه و دستگیری و شکنجه شدن او به دست حاجی صمد خان شعاع الدوله، فرمانفرمای آذربایجان و ذکر حوادث، مراتب شکنجه، احوالات زندان و زندانیان، روحیات مردم در دوران حوادث مطالب بسیار ارزشمندی است که در این رساله به معرض دید خوانندگان گذاشته می شود.

وجود این گونه رسایل در شناسایی تاریخ محلی مناطق کوچک و نقش و سهم تمامی مردم ایران در به ثمر رسیدن این حرکت عظیم بسیار مفید خواهد بود. میرزا حسن شکوهی دفتر خاطرات خود را از سال ۱۳۲۴ هجری قمری آغاز و پس از ذکر حوادث و وقایع دیده و شنیده خود به سال ۱۳۳۶ هجری قمری به اتمام می رساند.

در نقش و تأثیر مشروطه‌خواهان تبریزی در بیداری مردم می‌نویسد: «جناب مستطابان میرزا حسین، برادر حاجی میرزا حسن رشديه، و میرزا جواد و شیخ سلیم و میرزا علی‌اکبر کفن پوشیده و بر منبر رفته، از ظلم و بدعت‌های ولیعهد و سایر امنای دولت و استبداد ایشان گفته، مردم را به هیجان می‌آوردند و عوض مرثیه و موعظه‌های بی‌تأثیر در اجتماع، از مشروطه و آزادی عدالت و مساوات، اتحاد و حریت موعظه می‌کردند و مردم را به ذلت و مکنت خود آگاه کرده، گریه و فغان می‌کردند».

پس از آن به ذکر انتخابات مجلس دارالشورای کبری می‌پردازد و نمایندگان منتخب آذربایجان را نام برده، از نقش و تأثیر مطبوعات در بیداری مردم سخن می‌راند و «وکالت روزنامه جلال‌التین را که در کلکته هندوستان به مدیریت جناب مؤیدالاسلام طبع و نشر می‌شود، در مواغه به حقیر واگذار کرده‌اند» را گزارش می‌کند. از فوت مظفرالدین شاه و از جلوس و بی‌اعتنایی محمدعلی شاه نسبت به مجلس شورا خبر می‌دهد. از هرج و مرج حاکم بر شهر و راه‌ها می‌نالد و همه این نابسامانی‌ها را از چشم دولت و شاه می‌بیند که به عمد اقدامی در رفع این نابسامانی‌ها نمی‌کنند. از توطئه‌های درباریان و شاه در برانداختن مشروطیت می‌نویسد: «باز شاه تخلف از یمین کرده، روس را برانگیخت که از طرف مغان قوشون آورده، بیله‌سوار را با چندین قریه آتش زده و غارت کرده، تا پنج و شش فرسخی ایران آمد و نشست و نیز دولت عثمانی را وادار کرد که از طرف ارومی و ساوجبلاغ تخطی کرده تا یک فرسخی ساوجبلاغ آمد و عشیر سنی را بر ضد دولت برانگیخت و تا حوالی میان‌دواب آمده، چایپدند».

اقدامات و حرکات سعیدالملک سردار مقتدر که در این زمان به دست محمدعلی شاه ملقب به شجاع‌الدوله گشته بود را با دقت و وسواس خاصی پیگیری می‌نماید.

وضعیت اسفناک مردم را گزارش می‌کند: «از طرف ارومی نیز عشایر سر به تمرّد برافراخته تا دروازه ارومی چابیدند. قریه‌ها را پامال کردند. چه قدر زنان و دختران را به اسیری بردند و بی‌عصمت کردند. در تمامی شهرهای ایران مردم سر به شورش برآوردند که امنیت به کس نمانده».

هرچند، تنوع حوادث و پرخطر بودن اوضاع او را مانع نمی‌شود که ذکر بعضی وقایع داخلی خانواده خود داخل شود: «در اواخر این سال نخبه جهانگیر خان یاور، ساکن قریه جفالو، را که در پنج شش فرسخی مراغه است و از طایفه مقدم برای نورچشمی مهدی نامزد کردیم و خطبه خواندیم».

عاملین ایجاد فتنه در شهر تبریز را نام می‌برد و به ذکر توطئه‌های آنان می‌پردازد و حوادث پیش آمده را بر می‌شمارد: «تا به حال که مشغول نوشتن این اوراق هستم و دهم رجب المرجب است، فیما بین محله شتربان و سرخاب که طرف استبدادند و سایر محلات که طرفدار مشروطه هستند، علی‌الاتصال نایره جنگ اشتعال دارد. در میان شهر سنگرها بسته، به یکدیگر توپ و تفنگ می‌اندازند».

محمدعلی شاه که کینه مشروطه‌خواهان تبریزی را در دل دارد، سعی می‌کند با محاصره شهر تبریز مشروطه‌خواهان را به تعظیم وادارد: «رحیم خان سردار نصرت قراداغی، با هزار نفر سوارهای خود که از قوشون ابن سعد و چنگیز شقی‌ترند، دور شهر را به حکم شاه محاصره کرده، نمی‌گذارند احدی خارج شود و یا کسی آذوقه به شهر داخل کند. آب‌ها را بریده‌اند و از طرف مشروطه‌خواهان ستارخان با باقر بیگ نام ارک را به تصرف آورده، با فداییان وطن با محله استبداد و سوارهای رحیم خان در دعوا هستند».